

متن پرسش

با سلام: با توجه به گستره حضور انبیا به نظر می‌رسد ارسال رسول برای خداوند لطف مستحب است نه واجب چون وقتی به تاریخ رجوع می‌کنیم می‌بینیم در بسیاری از نقاط جهان از چین گرفته تا آمریکا هیچ نشانی از اینکه در آن نقاط رسولانی فرستاده شده باشد نیست حتی در وجود تاریخی رسولان - به غیر از محمد - تردید است - کما اینکه مرحوم شاملو در جلسه پرسش و پاسخ دانشگاه برکلی به برخی اسناد دال بر عدم وجود مسیح ظاهرا اشاره داشتند. - یا بفرض که بگوییم ارسال شدند ولی مستکبران هیچ اثری از آنها به جا نگذاشتند - که معلوم نیست چگونه توانستند چنین اموری متواتری را محو کنند - عدم وجود انبیا در زمان حضرت محمد در سایر نقاط جهان را چه کنیم؟ مثلا چینی‌ها در زمان حضرت محمد نیاز به هادی نداشتند؟ مگر آیه نمی‌فرماید «لکل قوم هاد» از طرفی رسالت حضرت محمد هم به مشکلات عدیده‌ای دچار شد چرا نباید عمر حضرت بیشتر طول می‌کشید تا رسوخ ایمان در جان مردم بیشتر می‌شد و سقیفه شکل نمی‌گرفت؟ چرا نباید در زمانی که تکنولوژی فیلم برداری رشد کرده نازل شوند تا اسناد تاریخی محکمی بر آموزه‌هایش داشته باشیم و به احادیث معنوی که هزاران بررسی می‌خواهد محتاج نباشیم؟ فقط باید دلخوش به قرآن بود اگر آنهم دچار تحریف نشده باشد آنچنان که محدث نوری و... گفتند. پس از آن حضرت هم حضور ائمه با همان مشکلات بلکه بسی بیش‌تر دچارست و حال هم دچار غیبتیم. بنابراین به نظر می‌رسد که خداوند قبول دعوت انبیا را برای رشد بیشتر قرار داده نه اینکه عدم پذیرش آنها موجب هلاکت شود مگر آنکه برای فردی واقعا اثبات بشود که با گذشت ۱۴۰۰ سال و شبهات عدیده بعید می‌دانم میسر باشد - حسن و قبح عقلی هر فرد کفایت برای نجات او افراد چهار گروهند: ۱. کسانی که متذکر رسالت انبیا نشدند برایشان همان عقل کفایت است. ۲. کسانی که متذکر شدند که افراد به نام انبیا آمدند برای آنها تحقیق در مورد صحت رسالتشان واجب نیست بلکه مستحب است. ۳. کسانی که به حقانیت رسالت نبی پی بردند ولی هنوز ایمان نیاوردند برایشان ایمان مستحب موکد است نه واجب. ۴. کسانی که پس از تحقیق ایمان آورده‌اند برای آنها ادامه ایمان واجب است و ارتداد حرام همه اینها به خاطر استحباب لطف خدا بر نبوت است در عین اینکه خدا قبول لطف مستحبی و رد آن را مبعوض دارد مثل آنکه بزرگی مهمانی بگیرد می‌توان شرکت نکرد اما شرکت کردن و نخوردن غذا موجب ناراحتی او می‌شود. دقت شود که بحث ارتداد مربوط به کسانیست که یک محققانه عمل کردند و دو ایمان آوردند بنابراین برای ما که تبعاً لایا ایمان آوردیم ارتداد مکروه است نه حرام. مثل آنکه کودکی وارد مهمانی شود خروج او و نخوردن غذا برای میزبان موجب دلخوری نمی‌شود.

باسمه تعالی: سلام علیکم: نکات مهمی را به میان آورده‌اید که هرکدام نیاز به بحث مفصلی دارد و مسلّم در یک سؤال و جواب نمی‌گنجد. حال اگر اجازه دهید از این زاویه وارد شویم که خداوند به عنوان خالق هستی، ربّ العالمین است و هدایت از صفات ذاتی اوست و از این جهت عالم را به حکم ربّ العالمینی‌اش بی‌هدایت نمی‌گذارد؛ نگاه ما به مسائل مطرح‌شده تغییر می‌کند و دیگر نمی‌توانیم بگوییم ارسال رسولان، لطف مستحب خدا است. می‌ماند که با این دید، جستجو کنیم آیا شواهدی وجود ندارد که خداوند به سوی همه‌ی ملت‌ها پیامبر فرستاده؟ به نظرم مسئله‌ی اوپانی‌شادها در خاور دور و یا تمدن اینکاها در آمریکا چیزی نیست که بتوان به‌راحتی از آن‌ها گذشت و آن‌ها را موکول به عقل و فهم بشری کرد. شقوق چهارگانه‌ی مطرح‌شده ما را به تفکر می‌برد که نحوه‌ی حضور خدا برای ربوبیت بشر چگونه می‌تواند باشد، آیا عقل انسان می‌تواند راهنمای کاملی جهت جوابگویی به همه‌ی ابعداد انسان باشد؟ یا این‌که عقل، برای آن است که ما بتوانیم به حقانیت وحی پی ببریم. آیا انسان‌ها بر اساس فطری که دارند اگر خود را مشغول امور دنیایی نکنند، می‌توانند به کم‌تر از توحید الهی که انبیاء متذکر آن هستند راضی باشند؟ امثال این سخنان و سؤالات ما را به این فکر فرو می‌برد که راستی! این قرآن با چنین هویتی و معارفی که تا این اندازه می‌تواند مسائل و مصائب بشر را درمان کند، در این عالم چه جایگاهی باید داشته باشد؟ چه اندازه اندیشمندان ملل مختلف کوتاهی کرده‌اند که آثار هنری اقصی نقاط دنیا را در عقب‌افتاده‌ترین ملت‌ها می‌توانید بیابید، ولی ترجمه‌ی قرآن را نه! موفق باشید